

قتل عام در آذربایجان



1324 تا 1330 هجری قمری - تشکیل انجمن های صنفی طرفدار مشروطیت هم زمان با تبریز بدنبال درگیری طرفداران و مخالفان مشروطیت و ناتوانی حاجی محتشم السلطنه والی اورمو اکراد متناوبا به قتل و غارت و گروگان گیری در دهات و حاشیه شهر اورمو پرداختند.

1330 هجری قمری - بدنبال اشغال تبریز بدست روسها اورمو به اشغال آنان درآمده و مشهدی اسماعیل خان رئیس مجاهدان گرفتار و مصلوب شده به شهادت می رسد .

1332 هجری قمری - شروع جنگ جهانی اول

حمله روسیه به عثمانی از طریق اورمو ؛ اعتمادالدوله از طرف صمدخان شجاع السلطنه والی اورمو می شود ؛ جسارت و تعدی ارمنه به پشت گرمی روسها به مردم شهر و دهات اطراف

1333 هجری قمری - شکست روس ها از عثمانی حوالی ارزروم ، فرار مسیحیان به سبب بدرفتاری با ترک ها و از ترس عقوبت آنان به همراه روسها ، غارت اموال مسیحیان توسط اکراد

1334 هجری قمری - ورود نیروهای خلیل پاشا به اورمو (بهار) ، اعلان جهاد حاجی میرزا فضل الله مجتهد ارومی علیه روسیه (تشکیل جمعیت اتحاد اسلام در اورمو)

1334 هجری قمری (زمستان) - فاجعه ساری قمیش، شهادت صد هزار عسگر ترک در اثر یخبندان و شکست اردوی انور پاشا از روسیه

ورود دراگون قزاق از تبریز به قوشاچای (میاندوآب) و حمله به ساوجبلاغ (مهاباد) شروع قتل عام اهالی به مدت چند ساعت (تا این تاریخ اهالی ترک بودند و بعد از این قتل عام و قتل عام بعدی که توسط سمیتقو انجام شد ترکیب جمعیتی به نفع اکراد تغییر یافت)

تعیین یمین الدوله به سمت والی ارومیه (دست نشانده روس ها) ، برگشت مسیحیان به اورمو همراه روس ها و شروع تعدیات نسبت به اهالی ترک

اعدام شش تن از حاجی های بالوو (سران اتحاد اسلام) مقابل شهیندري (کنسولگری) عثمانی در محله عسگرخان

اعتراض اهالی و سپس حکومت اعتماد الدوله تا اواخر بهار 1335 هجری قمری و اعاده امنیت به طور نسبی در شهر .

1335 هجری قمری - انقلاب کبیر روسیه و برانداختن تزارها از قدرت ، عزل اعتماد الدوله و نصب معز الدوله به مقام والی ارومیه ، ورود دستجات جیلو (آسوری های وان) به رهبری مارشیمون به سلماس و اورمو

15 رمضان 1335 هجری قمری - غارت و آتش زدن بازار اورمو توسط روس ها و دستجات ارمنی و آسوری ،

17 رمضان اطفای حریق توسط اهالی

خروج تدریجی روس ها از آذربایجان ، تشکیل فرقه دموکرات توسط شیخ محمد خیابانی در تبریز (آغا موسی صدر رییس فرقه در اورمو می شود)

ورود صلیب احمر فرانسه به اورمو به بهانه اعمال خیریه و در نهان تسلیح و سازمان دهی ارمنه و جیلوها

کفالت حکومت اورمو توسط حاجی شهاب الدوله اورومی و از اواخر پاییز اجلال الملك سمت والی اورمو بر عهده می گیرد.

خرید سلاح و مهمات روس ها توسط هلال احمر فرانسه و مستر شت آمریکایی کنسول آمریکا (این شخص همزمان نماینده بریتانیا در اورمو بود) و تسلیح مسیحیان و تشکیل اردوی ارمنی - جیلو

خرید اسلحه و مهمات توسط اهالی اورمو از بیم مسیحیان (ارشد الملك رییس نظمیة شهر مردم را به این امر تشویق می کند)

ورود ارمنی های قفقاز به اورمو

ورود دویست نفر سوار قره داغی به شهر در اثر فعالیت های اجلال الملك والی اورمو

سر آغاز جنگ

روز جمعه 11 جمادي الاول 1336 هجري قمری دوساعت مانده به غروب مسیحیان با دو برادر بنام قارداش و داداش در دروازه خازاران (خزران یا هزاران؟) زدو خورد می کنند. صدای تیراندازی گویا علامت بوده ، بلافاصله از هر طرف شهر صدای تفنگ برخواسته و نایره جنگ از هر طرف برمیخیزد. اهالی از پشت بام ها به مقابله برمیخیزند ولی والی خود فرار را بر قرار ترجیح داده و اهالی بدون سرپرست باقی می ماندند. اهالی با شجاعت به جنگ ادامه می دهند. محلات همجوار مسیحیان از قبیل یورت شاه ، عسگرخان و مهدی القدم ضایعات بیشتری نسبت به سایر محلات تحمل می کنند.

شنبه 12 جمادي الاولی مسیحیان به گلوله باران توسط توپ ها پرداخته و از طرف دیگاله و جوودلر داغی شهر را زیر آتش بار می گیرند. کوچه سید حسین عرب باغی ویران و غارت می شود.

عصر همین روز بزرگان شهر دست به اشتباه بسیار بزرگی زده و با مارشیمون و مستر شت آمریکایی مذاکره صلح انجام داده و قول چرب زبانی آنها را می خورند و بدین ترتیب مقاومت مردانه جوانان متزلزل می شود. یکشنبه 13 جمادي الاولی مسیحیان دروازه بالوو را سوزانده و مبادرت به حمله می کنند. اهالی فریب خورده و به سبب مذاکرات دیروز دست به اسلحه نبرده و قتل عام می شوند.

از روز 13 و چهارده جمادي الاولی در اثر بی تدبیری و بی لیاقتی بزرگان شهر در حالیکه اهالی می توانستند به مقاومت ادامه دهند در عمل مسلمین شکست خورده و خلع سلاح می شوند. سواران قره داغی نیز بدون آنکه تقریباً کاری انجام دهند از شهر می گریزند.

سه روز در شهر قتل عام و غارت عمومی شروع می شود و شب ها به مراتب اوضاع بدتر از روز بوده است. سپس همین وضع هر روز و شب تا 5 ماه و 26 روز ادامه می یابد و هرروز و هر شب از گوشه ای از شهر خبر قتل و غارت و تجاوز به گوش می رسد. امروزه بازار غارت و ویران شده و تبدیل به کشتار گاه شده هر یک از مسلمانان را گرفته و به بازار برده و می کشند، کسی قادر نیست به بازار وارد شود.

صلیب احمر فرانسه به مداوای مجروحان مسیحی پرداخته و در داخل عمارت مسکونی خود ماشین آلات جنگی از قبیل بمب و گلوله و غیره ساخته و تحویل انبار مهمات مسیحیان می دهند.

پس از تسخیر شهر اردوی مسیحی به دهات حمله نموده و به غارت و کشتار و تخریب دهات می پردازند. دامنه کشتار ها به حدی بوده که پس از آزاد سازی شهر توسط قشون اتحاد اسلام (عساکر عثمانی) یک نفر ارت هفتاد نفر را می برده است.

آری این است نتیجه بی تدبیری و بی درایتی . این است نتیجه ترس . این است نتیجه اعتماد به دشمن و بی اعتمادی به نفس خویشتن.

جیلوها چه کسانی بودند؟



آسوریان خاک عثمانی با این نام شناخته میشدند. شمار اینها را نزدیک به دویست هزار تن نوشته اند که در ایران و در خاک عثمانی مقیم بودند. خود کلیسای جداگانه های با زبان سریانی داشتند و رهبر آنها بنام مارشیمون خوانده میشد. چون جنگ جهانی اول برخاست و عثمانیها نیز وارد جنگ شدند، آسوریان به روسها گرویدند و بنای قتل و غارت را گذاردند. عثمانیها به سرکوب آنان پرداختند تا اینکه جیلوها شکست خوردند و عده زیادی از آنان کشته شدند و بقیه با رهبری بنیامین مارشیمون به سمت ایران حرکت کردند. دسته اول 25 هزار نفر بودند. روسها و مسیحیان آنها را پذیرفته و کسی از ایرانیان مزاحم آنان نشد. چون بسیاری از آنها لخت و گرسنه بودند با پیشنهاد کارگزاری شهر اورمو وزارت امور خارجه ایران در روزنامه های تهران آگهی منتشر ساخت و از تمام مردم ایران درخواست کمک و همیاری نمود. در اثر آشفته گی قوای روس به علت تغییر رژیم در آن کشور قزاقان روس به همراه جیلوها در آبادیهای اطراف اورمو به تاراج و کشتار مردم دست میزدند بازار اورمو نیز از تاراج در امان نمانده به آتش کشیده میشود. پس از تخلیه

اورمو از قوای روس اهالی اورمو به عوض مسلح شدن و آمادگی همچنان در انتظار اقدامات دولت مرکزی ماندند. جیلوها با راهنماییهای کنسول انگلیس توانستند قوای منسجمی را فراهم کرد. با خرید سلاح از روسها بتدریج شرارت‌های خود را آغاز نمایند. از 30 بهمن درگیری‌های پراکنده در شهر بوقوع پیوست. اجلال الملك حاکم بیکیفایت شهر در اداره حکمرانی نشسته و کاری انجام نمیداد. سواران قهرداغی که به اصطلاح جهت یاری مردم بیدفاع اورمو بودند بدون هیچگونه درگیری از راه سالماس (سلماس) متواری میشوند. ملایان شهر و سران (تحیب بینالمللی) به جای آنکه به تقویت مردم بکوشند. پرچم سفیدی را برداشته به خانه مارشیمون میروند. وی در خانهاش نبود با کنسول روس تماس تلفنی برقرار میشود و با وعده‌های توخالی کنسول روس به خانهای خود مراجعت میکنند. مجدداً جیلوها حمله خود به مردم بیدفاع را آغاز میکنند. سران شهر کار ننگین قبلی خود را تکرار کرده از در التماس در می‌آیند. در شهر قتل و غارت ادامه می‌یابد. صدای ناله و شیون زنان و کودکان به آسمان بلند شده است و هیئت به اصطلاح صلح، کاری از پیش نمیبرد و خود در محاصره جیلوها در می‌آید. مستر شید یکی از رهبران نظامی جیلوها همچنان و دستور به ادامه قتل و غارت میدهد. شمار کشته شده‌گان بیش از 1500 تن می‌باشد. مسیحیان اعم از آسوری و ارمنی از اول صبح شروع به کشتار نموده پس از ظهر اگر چه با دستور مستر شید دست از کشتار برداشتند ولی باز هم از تاراج دست برداشتند. با نگاهی اجمالی به مرانامه قوای مسلح آسوری به نقل از کتاب تاریخ اورمیه نوشته محمد تمدن مشخص میشود که اهداف بلند مدتی در پس این آشوبها وجود داشته است. تنها نتیجه‌ای که التماس سران به بار می‌آورد التیماتوم جیلوها به اهالی اورمو جهت خلع سلاح اورمو می‌باشد. جیلوها به بهانه پیدا کردن اسلحه به زور به خانهای مردم وارد شده و به اذیت و آزار اهالی می‌پرداختند. از طرفی قتل و غارت در روستاها همچنان ادامه داشت. پس از کشته شدن مارشیمون توسط اسماعیلاً مشهور به سمیتقو که خود دست کمی از جیلوها نداشت و بارها به قتل و غارت روستاهای سالماس و اورمو پرداخته بود. جیلوها در اورمو به بهانه خونخواهی مارشیمون روز دوشنبه 27 اسفند که خبر کشته شدن وی به اورمو میرسد، سران جیلوها دستور میدهند که مدت 12 ساعت قتل عام در شهر انجام شود. در صبح روز چهارشنبه آخر سال که در همه ولایات ایران جشن و سرور است جیلوها به محلات شهر روی آورده و به همراه مسیحیان و ارمنیها به کشتار مردم بیگناه اعم از زن و مرد و بچه‌ها می‌پردازند.

گفته آقای توفیق که وقایع را شاهد بوده است: ((اگر کسی هول محشر را شنیده همین امروز محشر در اورومی بر پا شده است. چنان ناله و فریاد و صداهای دلگداز زبانی که بچه‌های خود را در مقابل آغشته به خون میدیدند به آسمان بلند شده که انسان نمیتواند بنویسد و بیشتر از این شرح دهد یک شهری همه یکدفعه ناله میکشند و این ناله‌ها با صداهای خشن جیلوها آدم کش و صدای تفنگ و گلوله بهم آمیخته میشود.))

دو ساعت به غروب مانده کمک جیلوها از محلات خارج میشوند و هر چه فرش و وسایل و طلاجات غارتی بود با خود می‌برند. مسیحیان حتی زنان خود را نیز برای بردن وسایل غارتی با خود آورده بودند. یک ساعت به غروب مانده صدای تیر و تفنگ قطع میشود ولی خانها مملو از جنازه بود. صدای ناله و شیون افراد باقی مانده از هر طرف شنیده میشود. روز چهارشنبه آخر سال با این وضع خاتمه می‌یابد. این نیز ناگفته نماند کلیمی زیاد بوده است. آنان نیز در این آشوب گرفتار پنجه جیلوها میشوند و مثل مسلمانان کشته و تاراج میشوند. در این قتل عام قریب به دههزار تن از مسلمانان و اهالی شهر کشته میشوند. تعداد زیادی از سادات و علمای شهر جزو کشته شدگان می‌باشد. از عمامه داران که در آن روز در خانه خود کشته شدند: ملا علیقلی با دو پسرش میرزا محمود و میرزا عبدالله و عروش - صدر العلمای محله علی شهید- حاجی میرزا علی اصغر - حاجی میرزا بیوک آقا- ثقة الاسلام ارومی- آقا میرزا صادق- آقا میرزا ابراهیم مجتهد- حاجی ملا اسماعیل عیسالو که سرش را گوش تا گوش بریدند- آقا میر جلال روز هخوان مدیر مدرسه جلالیه- ملا علی روز هخوان معروف به گنوجا نوکر- میرزا احمد روز هخوان یورد شاهی و یک نفر ملاسیف نامی که با رشادت از خود و خانواده‌اش دفاع کرده نهایتاً کشته میشود. پس از این کشتارهای فجیع گرسنگی، ناامنی و بیماری تیفوس در شهر رواج کرده، تعداد بیشماری از اهالی سالماس و اورمو از طریق این بیماری بدرو حیات گفتند.

قوای جیلوها

قریب به 12000 خانواده جیلوها بودند که با مارشیمون از خاک عثمانی آمدند و قریب به 20000 خانواده ارمنیان و آسوریان خود اورمو و سالماس و سولدوز و 5000 ارمنی از ایروان که به آنان پیوستند همه با هم متحد شده جهت تشکیل دولت متحد و آرزوهای دور و دراز نقشه طرح میکردند. از اینها 20000 تن سپاهی ورزیده به همراه 800 افسر روسی و 72 افسر فرانسوی که دارای 25 اراده توپ، 100 قبضه اسلحه شصت تیر و چندین هزار تفنگ و اسلحه کمربندی بودند. رشته سیاست و رهبری این قوم در دست نیکیتین کنسول روس و مستر شید کنسول آمریکا و مسیو گوزول رئیس بیمارستان فرانسوی بود و حمایت پنهانی انگلیس نیز مضاف بر آنها بود. در میان آبادیها منطقه قوشچی و قره‌باغ و عسگرآباد توانستند مقاومت دلیرانه‌ای از خود نشان دهند.

توپخانه جیلو-ارمنی

به تدریج با نزدیک شدن سپاه عثمانی به اورمو رفتن افسران فرانسوی از اورمو به تبریز جیلوها و مسیحیان در این شهر به وحشت می‌افتند. چند روزی میگذرد تا عثمانیان از راه می‌رسند. مسیحیان به تلافی پیشروی عثمانیان از اهالی اورمو میگریزند و میکشند. از کسان به نامی که در این روزها کشته میشود آقامیرمحمد پیشنماز خلخالی است که در روز چهارم تیرماه، پیرمرد بیگناه را در خانهاش سر بریده و تکه تکه‌هاش میکنند. با فشار عثمانیها که از طرف سالماس به

اورمو می‌آمدند، مسیحیان درنگ را جایز ندانسته، از سمت دروازه خازاران کوچ آغاز می‌شود. ذکر این مطلب ضروري است که آنان تا دقایق آخر کوچشان به قتل و غارت و اذیت اهالی شهر ادامه می‌دهند. دست‌های مسیحی و جیلوها (جلوها) پس از خارج شدن از اورمو نهایتاً در نزدیکی سولیتپه توسط مجدالسلطنه شکست خورده و از هم میپاشند و بازمانده‌های آنان به سختی خودشان را به نزد اربابانشان (انگلیسیها) در صائین قلعه (شاهین دژ) می‌رسانند. بدین گونه قومی نمک‌نشناس که جواب مهربانی را با گلوله داده بودند و فجایع تکان‌دهنده‌ای را در اورمو و سلماس و ... روستاهای اطراف مرتکب شده بودند خودشان دچار غضب الهی گشته، این چنین تارومار می‌شوند.

قتل عام در آذربایجان



از آنجا که اروپائیان بعد از جنگ‌های صلیبی خواه‌ناخواه خود را مرید مسیح می‌خواندند و مسلمانان را دشمن دیرین و ابدی می‌نامیدند؛ در میان این فرقه‌های پراکنده نیز باید آنهایی را انتخاب می‌کردند که حداقل در ظاهر امر تشابهات و مشترکاتی با آنان داشته باشد. نستوری‌ها - آسوری‌ها - نصرانی‌ها - ارمنه - تاتار و چرکس و .. از زمره این انتخاب بودند. ارمنه که سالیان سال از سوی همین اروپائیان رانده و کشته می‌شدند به یک باره عزیز گردیدند. نخستین مهاجران ارمنی در قرن 11 میلادی در سیلیسی یک پادشاهی کوچک تشکیل دادند که توسط پادشاه وقت فرانسه - لئون ششم - منقرض گردید و تا 6 قرن بعد ارمنه نتوانستند حکومتی بر پا کنند. آنها؛ ارمنه؛ امروز می‌توانستند بعنوان ابزاری قابل ترمیم و تعمیر برای این سیاست‌مداران به کار گرفته شوند. و از آنجا که ارمنه همواره بعنوان مریدان یک مذهب شناخته می‌شدند و فاقد قومیت و هویت خاصی بودند (ارمنه ایرانی؛ ساکن ایران)؛ ارمنه عثمانی - ارمنه روسی - ارمنه هند (... بایستی که توسط لیدرهای مذهبی و فرقه‌ای اداره‌گردند و داشتن لیدرهای سیاسی و نظامی و .. برای آنها معنایی دیگر پیدا می‌کرد. فلذا استعمارگران دست بدامن مسیونر‌هایی شدند که به جای صلیب؛ خنجر به کمر می‌بستند و به جای خواندن مردم به سوی انسان دوستی و خدا پرستی؛ آنان را به قتل و کشتار و جهان اندوزی فرا می‌خواندند!

امروزه صفحات پنهانی تاریخ نیز گشوده شده و ماموریت آنان در آفریدن چنین فجایعی بر همگان آشکار گردیده است. اینک به نکاتی تنها از تاریخ اورمو می‌پردازیم؛ چرا که بیان تمام ماجرا در وسع یک مقاله؛ یک کتاب؛ یک گروه محقق؛ ... نیست.

- اوژن اوین؛ سفیر فرانسه در ایران در سال 1906؛ جمعیت اورمو را 30 هزار نفر - نستوری‌ها را 3000 نفر و ارمنه را 6000 نفر شمارش و اعلام می‌دارد.
- مسیونر پروتستان آمریکا در سال 1834 میلادی در اورمو بر پا گردید و این اولین حضور آمریکا در ایران بود.
- مسیونر کاتولیک‌های فرانسه معروف به لازارها در سال 1839 میلادی در اورمو تشکیل شد.
- مسیونر کلیسای انگلستان در سال 1831 میلادی در این شهر تاسیس یافت.
- مسیونر لوتری‌های آلمان در سال 1833 میلادی در اورمو تشکیل شد.
- مسیونر کلیسای ارتدوکس روسیه در سال 1843 در اورمو تشکیل شد.
- هدف اصلی و اولیه این هئیت‌ها و عظم و تبلیغ در میان پیروان کلیساهای کهنش شرق - نستوری‌ها و ارمنی‌ها - بود و به راه راست در آوردن آنان و در درجه ثانوی تبلیغ و فعالیت در میان پاره‌ای از دیگر اقلیت‌های مستعد منطقه همچون کردها.
- بنجامین لایاری مسیونر آمریکایی در مارس 1904 بدست کردها به قتل رسید.
- فرمان کلیسای ارتدکس: تمام مسلمانان تحویل نصارا خواهند شد؛ املاک آنها مصادره و به کسانی واگذار خواهد شد که به قوای روس ملحق شوند ..
- در سال 1915 چهل هزار نفر از آسوری‌های حکاری - معروف به جلوها - به خاک آذربایجان وارد شده و در سلماس (سلماس) و اورمو جای گرفتند. رهبر آنان کشیشمارشیمون بنیامین بود.

• بخش اصلی تلاش کلیسای انگلستان بر امکان بسیج و تسلیح گرجی ها و ارمنه به منظور جایگزینی قوای روسیه در اورمو متمرکز گردید و بدین ترتیب جبهه شمالغرب ایران (غرب آذربایجان) اهمیت فوق العاده ای یافت .

• در سال 1916 میان مارشیمون و ژنرال یود بینیچ روسی توافقی برای تشکیل دو ستون نظامی مسیحی صورت گرفت .

• مسیونر آقا پطروس آسوری نیروی سوار گشتی و اکتشافی در اورمو تشکیل داد .

• کمیته مرکزی کمک به مسیحیان که مرکز آن در تقلیس بود به ریاست بازیل نیکیسین در اورمو تشکیل شد .

• مسیونر ویلیام شد ؛ سرپرست هئیت مذهبی پرسبا بترین آمریکا ؛ در سال 1918 به سمت کنسول ایالات متحده در اورمو منصوب شد .

• هنری پاگارد معاون ویلیام شد ریاست نیروی انتظامی آسوری هارا در اورمو عهده دار بود .

• در سال 1917 مسونر کاژول فرانسوی با یک هئیت پزشکی وارد اورمو شد و در 1918 امر ساماندهی قوای مسیحی را به کمک مسیونر لیوتنان گاسفیلد عهده دار شد . این هئیت پزشکی - مذهبی دارای چهار گردان پیاده - دو واحد سوار - دو آنتیبار توپخانه بودند !!

• مسیونر میچر گریسی انگلیسی در سال 1917 به آسوری ها وعده خود مختاری داد و بیست هزار فرانک فرانسه را نیز دریافت کرد .

• مسیونر بارون آرداشز (عضو کمیته داشناک) فرمان داد تا ارمنه از ارومیه خارج شوند و سپس کشتار فجیع محله های هزاران - یورت شاه - عسگر خان را صورت داد .

• نام برخی روستاهای اورمو که در سایه قشون کشتی این مسیونر ها قتل عام و با خاک یکسان شده اند : آده تالان - آده - آغچا قالا - اردوشاهی - اسلاملو - القیان - الیاس آباد - انهر - اوصالو - ایلده زیوه - باباری - باری - باشلامیشلو - بالانج - بالو - بند - بنی - بهنق - پی - تیکمه داش - تمر - چیلوچیان - چارباش - حاجی پیرلو - حبش - حصار - خانقاه - دویمه - دیک آلا - دیلمه قان - ساعاتلی - سنکان - سیلاب - صداقلو - غلمانسرای - قاسملو - قارا حسنلو - قارالار - قیزیل عاشیق - قالا جوق - قولونجو - قهرمانلو - کلدانلو - کلک لو - کلوان - گمیچی - ممد شاه - ممگول - میاوق - میشکارلو - نالوان - ناییبن - نیولو - وندر .

• نام مسیونرهای مذهبی - سیاسی حاضر در اورمو در سالهای 1906-1917 میلادی:

آرداشز - آرنماک - آقا پطروس - آندرانیک - ارسنیس - آرنماق - استپانیانس - اسحاق نصرانی - الونیه - آلیس - باستیان - بروت آقا - بوداگیانس - بوداگیانس - بیچ - پاگارد - پطروس - تاسک - تراکایف - ترگور - جرماک - حکیم سلیمان - خل - مارونیه (خلیفه بزرگ) - دنسحا - رافائیل - سورن - سونتاق - شامات - شد - شمعون یهود - شموییل خان - شموییل - قاراپط - قوژه ل - گریگور - گلاریس - گورگیز - لباری - مارشیمون - مرگور - الکسان - مناسر یانسن - مناسکان - کورو - داوود (میرزاد مسیحی) - نویان - وارطان - ورترز - هراند - هرتوش - هرطون - یونان - یهود (یهودی)

به نقل از : مسیونرهای بدون صلیب ، زهره وفائی)

به این ترتیب فجایع اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در غرب آذربایجان و قسمتی از راضی ترکیه و قسمت عمده ای از آذربایجان شمالی شکل گرفت . اما در اثر مجاهدت های تک چهرهای آذربایجانی از قبیل بزرگان و موسسان جمعیت اتحاد اسلام و باقیمانده مجاهدین مشروطیت و مجاهدت های وصف ناپذیر اردوی عثمانی به شکست انجامید ولی ریشه فتنه بکلی از بین نرفت و کمی کمتر از هشتاد سال دوباره فاجعه اشغال و قتل عام قره باغ و اراضی همجوار و قتل عام خوجالی پیش آمد. اکنون امپریالیسم با کارت ارمنی در آذربایجان شمالی و کرد در غرب آذربایجان بازی می کند . زیرا غرب آذربایجان تنها راه زمینی اراضی تاریخی ترک های آسیا و آسیای میانه (به منزله اعضای و جوارح) اندامی بزرگ با جمعیتی بالغ بر 250 میلیون نفر و ترکیه (به منزله سر این پیکر) بزرگ انسانی ، جغرافیایی و سیاسی می باشد. دقت کنیم در یکی از حساس ترین مراحل زندگی دنیای ترک قرار داریم .

نگارنده معتقد است اگر دنیای ترک غرب آذربایجان را از دست بدهد شانس انکشاف و ترقی و برپایی مجد باستانی خود را از دست خواهد داد. به همین سبب است که من فکر می کنم اورمو به عنوان مرکز این قسمت از دنیای ترک نه تنها قلب آذربایجان بلکه قلب دنیای ترک می باشد.

قتل عام ترکان آذربایجان شمالی در خوجالی



خوجالي بوز باغلادي

چولو يارپيز باغلادي

اؤلدوك قارلي مئشه ده

ياراميز بوز باغلادي

26 فوریه 1992 مطابق با 7 اسفند 1370 صفحه تاریکی بر کارنامه سراسر خیانت و خونریزی داشناک های ارمنی افزود. به شرح سلسله مقالاتی که من باب یادآوری قتل عام های 92 سال قبل آذربایجان غربی در ایران به سلسله تحریر در می آید ، دیدیم که مسیحیان تحت تاثیر قدرت های غربی و در جهت ادامه جنگ های صلیبی در راستای سیاست تضعیف و حتی از بین بردن حاکمیت خلق های ترک در عثمانی ، ایران و افغانستان و زیر تعلیماتی که توسط میسیونر های مذهبی اعزامی از آمریکا ، بریتانیا ، فرانسه و اسپانیا میادرت به قتل عام گسترده ترک ها در ترکیه فعلی ، آذربایجان غربی و آذربایجان شمالی نمودند. در زمستان 1992 داشناک های ارمنی که از حمایت گردان های روسی و تانک ها و افسران روسی بهره می بردند هجوم گسترده خود را به قره باغ، نگیں همیشه تورک آذربایجانی آغاز و در اثر بی تدبیری مسئولین آذربایجان و نبود کافی تجهیزات نظامی و حمایت بی دریغ همسایگان و بی تفاوتی و دست روی دست گذاشتن ترکیه موفق شدند این قسمت از جانمان را به همراه برخی از شهرهای دیگر آذربایجان تصرف نمایند. ارامنه بر اساس عادت مالوف و بر پایه تز النصر بالرب با قتل عام های وحشتناک سعی کردند عزم مدافعان را سست و از پایداری مسلمانان ترک را از بین ببرند و بعد هم بازی ننه من غریبم را بر پایه صد سال تجربه در این زمینه با موفقیت به روی صحنه تاتر سیاسی در آورند و در مقابل کف زدن های ممتد هم پیمانان تاریخی خود در اروپا و نژادپرستان آریایی سر تعظیم فرود آورند. اما قتل عام خوجالی پرده از راز دشمن برداشت و آنها را رسوای دو عالم ساخت. در این قتل عام وحشتناک 618 نفر که در میان آنان 83 کودک و 106 زن دیده میشدند مثله و سوزانده شده و بی رحمانه کشته شدند. در میان اجساد شکم های پاره شده زنان و حدقه های خالی چشمان شهیدان بی رحمانه ترین صحنه های بشری قرن گذشته را رقم زدند.

قتل عام در آذربایجان – راز شکست یا تجلیل از بزرگان



بايد يك بار ديگر خاطر نشان كنم هدف نسل كشي در آذربايجان ملت ترك آذربايجاني بوده كه منظور و قصد اصلي از آن ايجاد يك ديوار حائل بين تركيه و ساير ملل ترك در آسيا بود كه آن موقع دولتي از خود نداشتند. و اما بعد، بارها و بارها وقتي در مجالس خصوصي و يا مجالسي كه به بهانه هاي مختلف در گوشه و كنار برگزار مي شود و سخني از

قتل عام های وحشتناک صد سال گذشته بدست روس و ارمنی و جیلو و نیز اکراد به میان می آید اولین واکنش شنوندگان متهم نمودن مردم آن موقع بخصوص اهالی اورمو و سالماس به بی لیاقتی و ترس و لعن و نفرین آنان می باشد. اگرچه نمی توان سستی و کاهلی عموم و خصوصاً بزرگان شهر در شب و روز های منتهی به 3 اسفند 1296 را فراموش کرد ولی حق آن است که به صورت جامع به این قضیه نگاه دوباره ای بیفکنیم تا فداکاری ها و شهادتی که در راه دفاع از خلق ترک آذربایجان تقدیم شد زیر غبار فراموشی و بی توجهی ما گم نشود. بلافاصله پس از اشغال آذربایجان روس ها دست به دستگیری و اعدام مجاهدین در تبریز و اورمو و سایر شهرهای آذربایجان زدند. افرادی همچون ثقه الاسلام و یارانش در تبریز اعدام شدند، مصلوب نمودن رئیس مجاهدین اورمو بنام مشهدی اسماعیل خان و شش نفر از سران جمعیت اتحاد اسلام معروف به بالو و حاجیلاری، شهادت جمع کثیری از مجاهدان اورمو و سالماس در جریان مقاومت در برابر اردوی روس بالاخص فرد لایق و جنگ آزمودهای همچون شهید سعید سالماسی و متعاقب آن 11 سال جنگ و خونریزی و باز گذاشتن دست جیلو و ارمنی و کرد در غارت و قتل ترک های آذربایجانی و آتش سوزی بازارهای اورمو و خوی نه سرکرده ای برای جنگ و نه رمق و نه توانی برای تجدید قوای ملتمان بر جای نگذاشته بود. از طرف دیگر خریداری اسلحه روس ها و تجهیز ارمنه و جیلو و بعداً کرد ها توسط انگلیس و کونسول آمریکا (شت آمریکایی)، اقدامات تخریبی نیکیتین کنسول روس، میسیونرهای نظامی فرانسه و مداوای مجروحین مسیحی و ساخت مهمات و جنگ افزار بدست این میسیونرها و بهره گیری از صدها افسر و نظامی روس، انگلیسی و فرانسوی و پشتیبانی لجستیک قوی از قبیل پوشش هوایی برای مسیحیان و بهره گیری از گردان توپخانه عملاً چیزی را برای مقاومت و عرض اندام اهالی ترک مسلمان باقی نگذاشته بود. بنابراین نگارنده - اورمولو نایماز - بر این باور است که اهالی غیور و شجاع اورمو، سالماس، خوی، سولدوز، قوشاچای و سایر شهرها و دهات واقعا آنچه را که توانسته اند به انجام رسانده اند و 11 سال گرسنگی و جنگ و راهزنی کرد و ارمنی و جیلو چیزی برای آنها باقی نگذاشت. آنچه که باقی مانده بود طی دوسال (بعد از کشتار سوم اسفند 1296) نیز از بین رفت، بطوریکه آقای توفیق در کتاب خود می نویسد بعد از انقلابات ارمنی و کرد تعداد کشته شدگان به حدی زیاد بود که کسی برای کشت و زرع باقی نمانده بود و بعضاً یک نفر از هفتاد نفر ارث می برده است. از طرف دیگر هیچ کمکی نیز از سایر شهر های آذربایجان نرسید، ستارخان را در تهران با گلوله پیرم خان ارمنی شهید کرده بودند، باقرخان را کردها در قصر شیرین سر بریده بودند و فرقه دمکرات در تبریز نیز کاری نتوانست انجام دهد، تهران نشینان نیز فقط به همدردی و اجتماع در تلگراف خانه ها بسنده کردند. واقعا اهالی ترک اورمو و سالماس و سولدوز و غیره چه می توانست انجام بدهد که نکرد؟ بنابراین اتهام و انگ بی غیرت و ترسو به اجدادمان مقرون به عدالت نیست اگرچه اقدام زبونانه بزرگان اورمو و هیئت صلح آنان و تسلیم شهر در آن شب منحوس سوم اسفند اقدامی به غایت نادرست بوده و اسباب شرمندگی می باشد. مردم ترک آذربایجان در طول تاریخ نشان داده اند که از جسورترین انسانها می باشند. حتی در آن روزهای وانفسا هر جا که توانستند و مختصر امکاناتی داشتند دمار از روزگار مهاجمان در آوردند مانند اهالی بخش انزل در اورمو به سرکردگی کاظم خان قوشچی که طی 13 سال قتل عام در آذربایجان قلعه و دژ خود را تسلیم بیگانگان ننمودند؛ یاد و خاطره قهرمانان ملی مان را پاس بداریم و مجاهدت های اجدادمان را به قهر و قضاوت سطحی نیالایم، جوانان ما بایستی از قهرمانان ملی مان درس بگیرند و متهم کردن اجدادمان به ترس ضمن اینکه ما را از دایره عدالت خارج می کند به نفعمان نیز نخواهد بود.

قتل عام در آذربایجان و دروغهای ارمنی

همانطور که قبلاً نیز در این سلسله یادداشت ها عنوان گردید ارمنه بومی؟ آذربایجان بعد از اشغال روس ها در 1909 شروع به بد رفتاری و قتل و غارت همسایگان مسلمان خود نمودند و بعد از انقلاب روسیه و خروج نیروهای اشغال گر روس از آذربایجان با تشکیل دو گردان رزمی به بنیه ارتش آسوری ها پیوستند. از طرف دیگر آندرانیک جلاذ معروف از قفقاز با اردوی 5000 نفری خود وارد آذربایجان و عزم تصرف خوی و تشکیل ارمنستان بزرگ را نمود که البته شکست خورد.

در این بین ارمنه سعی نمودند با نیرنگ و قلب واقعیت قتل عام های آذربایجان را يك سره به جیلوها و اکراد نسبت دهند و خود را بی گناه نشان دهند. در ضمن با ذکر مهربانی ها و نظر مساعد مردم آذربایجان نسبت به خود، چنین جلوه دهند که ارمنه نیز قربانی جیلوها و عثمانی ها می باشند.

با هم به برخی از این اسناد به نقل از مجله آیک چاپ تبریز که نکته نظرات دانشناکسیون را منعکس می کند می پردازیم(منبع: فصلنامه فرهنگی ارمنیان - پیمان - شماره 33 - سال نهم - پاییز 1384):

<http://www.paymanonline.com/magazine.aspx?id=C2A73568-0098-438D-A8AE-A854DF7C4A43>

مترجم: دکتر کارن خانلری

- مورخه 1 ژانویه 1918 (1296ش)، شماره 1:

سرمقاله: ارمنه آذربایجان به رغم مساعدت عالی دولت و با وجود رفتار برادرانه مردم آذربایجان همچنان روزهای بحرانی خود را سپری می کنند. با ترک مخاصمه و تخلیه جبهه ها، عرصه برای راهزنان کرد و عثمانی در آبادی هایمان باز شده است

- مورخه 11 فوریه 1918 (1296ش)، شماره 7:

خوی - 20 ژانویه: مردم در تاریخ 16 ژانویه به قصد خلع سلاح به گروه مسلح آسوریان، که کمی دورتر از شهر خیمه زده بودند، یورش بردند. جلویان آسوری ابتدا سعی در دفاع داشتند که چندان طول نکشید و با به جا گذاشتن شش کشته و هفت مجروح مجبور به فرار شدند.

در این میان به ارمنه هیچ خسارتی وارد نشد و حتی قاضی شهر ارمنه را گردآورد و به آنان گفت: «ما با شما کاری نداریم. شما تبعه ما هستید و برای ما آذربایجانی و ارمنی یکسان است. اگر احدی جرئت کرد به شما توهینی بکند فوراً به من اطلاع دهید». رابطه ما با آذربایجانیان بسیار حسنه است...

- مورخه 25 فوریه 1918 (1296ش)، شماره 9:

سرمقاله: بر اساس افکار درج شده در سرمقالات اخیر صریحاً می توان نتیجه گیری کرد که رهایی و پیشرفت راستین کشورمان به صلح و آرامش بستگی دارد. صلحی که نه تنها دولت بلکه احزاب مترقی کشورمان باید از آن حمایت کنند... کلیه عناصر تحریک کننده را می توان به دو گروه تقسیم کرد:

نخست عناصری که از خارج مرزهای کشورمان را درنور دیده و تحت عناوین مختلف اذهان عمومی را مسموم می کنند. «ارمنی قاچاق قفقاز»، «ترک انقلابی قفقاز» و «جلوی [1] ناآگاه»، آن بلاهای خارجی اند که به صلح و آرامش کشورمان لطمه می زنند و زمینه را برای بروز حوادث تلخ مستعد می سازند. از سوی دیگر عوامل داخلی مشکوک نیز که در واقع قربانی فعالیت های این مهاجران خارجی اند به ابزار دست آنان تبدیل شده اند.

گروه دوم عناصر رشوه خوارند که رسماً به منزله یک حقوق بگیر در راستای سیاست های دشمنان خارجی خدمت می کنند. برای این افراد میهن پرستی و خلق گرایی مفهومی ندارد و صرفاً رشوه دریافتی و میزان آن مهم است.

خوی - 4 فوریه: چند روز پیش در خارج از شهر، میرآقا، سردار نامی انقلابیون منطقه، به قتل رسید. وی حامل دستوراتی از تبریز بود. هنوز هویت قاتلان مشخص نشده است. در مراسم باشکوه خاکسپاری وی تمام اقشار خوی، از محصلان گرفته تا بازاریان، با گروه های مجزا مزار این انقلابی شریف و معتقد را دوره کرده بودند.

حاضر نبودن ارمنه خوی کاملاً مشهود بود. این ارمنه، که تنها قادر به ایراد نطق هستند، در جایی که باید حضور داشته باشند از خانه های خود خارج نمی شوند. تنها روز پس از مراسم، ارمنه به رهبری چند تن از کشیشان به برادر متوفی تسلیت عرض کردند.

و اما در شهر چه می گذرد؟ انقلابیون آذربایجانی، به خصوص حزب دمکرات، قاضی فعلی را به رسمیت نمی شناسند و با گردآوری افراد مسلح به دور خود حرکتی مجزا را به وجود آورده اند. حتی افراد غیرحزبی نیز پیرو آنان شده اند و به فعالیت های خودسر و مستقل دست می زنند.

سلماس - خبر آورده اند که دو جوان ارمنی، که در مقام سوار نزد یک خان آذربایجانی خدمت می کردند، در جاده سلماس به قتل رسیده اند

مورخه 18 مارس 1918 (1297ش)، شماره 12 :

قتل مارشیمون: بر اساس اخبار به دست آمده مارشیمون که به تازگی با هفتصد نفر و دو توپخانه به سلماس رفته و در قریه خسروا سکنی گزیده بود به دعوت سیمیتقو به ضیافت ناهار رفته و به دست او در دوم مارس کشته شده است. هم اینک درگیری میان اکراد و جلویان برقرار است که در اثر آن اهالی منطقه متحمل خسارات شدیدی شده اند.

آخرین اخبار: دومین هیئت نمایندگان آذربایجانی اطلاع می دهند که به بهانه قتل مارشیمون جلویان حملات جدیدی علیه ارومیه و اطراف آن شروع کرده اند. درگیری های شدیدی در شهر و اطراف آن در حال روی دادن است

مورخه 25 مارس 1918 (1297ش)، شماره 13

سرمقاله: در سرحدات وضعیت پرتنش پدید آمده است...

افراد مسلح نامسئول به جان هم افتاده و اموال و جان مردم بی دفاع را به خطر انداخته اند...

معلوم نیست چرا و برای چه دهقانان آذربایجانی ارومیه تاکنون دوبار به دست جلویان مسلح از دم تیغ گذشته و تاراج شده اند؟

چنین جنگ بی معنایی هم اکنون در سلماس در حال روی دادن است. اکراد راهزن نیز این بار با قتل مارشیمون فرصتی مناسب به دست دادند...

کشتار و خونریزی در ارومیه و سلماس کافی است. قربانیان خواهان انتقام نیستند بلکه عدالت طلب می کنند. مردم بی گناهی که دچار کابوس کشتار و وحشت هستند نان، آزادی و صلح می خواهند.

راه دیگری جز اطفاء این حریق باقی نمانده است و این تنها راه انسانی و دمکراتیک است که باید همه ما پیروی آن باشیم

مورخه 1 آوریل 1918 (1297ش)، شماره 14

سلماس - 24 مارس: درگیری خونین میان سیمیتقو و آسوریان در جارا دو روز ادامه داشت.

26مارس: وضعیت در سلماس کماکان تغییری نکرده است. تقریباً تمام نیروهای آسوری از سلماس به ارومیه عقب نشینی کرده اند. در ارومیه باز هم جنگ درگرفته است. آسوریان در تلاش اند تا نیروهای خود را از منطقه جمع آوری کنند و در ارومیه متمرکز سازند.

27مارس: تقریباً تمام نیروهای آسوری از سلماس عقب نشینی کرده اند. گروهی ناچیز حدود چهل پنجاه نفر از آنان مردم منطقه را به تنگ آورده اند. آسوریان از مردم سلماس خواسته اند تا طی پنج روز سلاح های خود را تحویل دهند

مورخه 8 آوریل 1918 (1297ش)، شماره 15 :

اخبار (به نقل از نشریه تجدد): چند افسر ترک به ساوجبلاغ آمده اند ولی با چه هدفی مشخص نیست.

آسوریان با تصرف دیلمان صدیق خان سرتیپی را در مقام قاضی شهر منصوب کردند. وی به تازگی به خوی رفته و در آنجا بازداشت شده است.

- اهالی قراء ارمنی نشین اطراف خوی به شهر خوی منتقل شده اند. با ترتیباتی که قاضی خوی اتخاذ کرده است آنان از امنیت کامل برخوردار خواهند بود.

اکراد سیمینتقو در اطراف خوی به چپاول و تاراج قراء ارمنی نشین و ترک نشین مشغول اند. خبری دال بر حمله این افراد به قریه ارمنی سیداوار در دست است

مورخه 15 آوریل 1918 (1297ش)، شماره 16

سرمقاله: خبرهای اخیر حاکی از آن اند که دولت عثمانی اتفاقات غیرمنتظره واقعی برای آذربایجان تدارک دیده است. در جای جای کشورمان گروه ها و مستشاران گوناگون ترک نمایان می شوند و دیگر مرزی وجود ندارد.

این تهدید عثمانی علیه آذربایجان البته پدیده نوینی نیست.

مملکت ایران در معرض تجزیه قرار دارد. مردم ایران باز با تهدید مواجه اند. با رهایی از روس ها نباید کشورمان یوغ دیگری را برگردن نهد. باید هرچه زودتر درباره این امر اندیشید و این اندیشیدن نباید خودسرانه باشد بلکه باید با مشارکت شهروندان صورت پذیرد.

به دور از هرگونه تبعیض قومی و دینی وظیفه هر شهروندی است که در برابر این تهدید قد علم کند و آماده باشد. شهروندان، دمکرات ها و دولت باید هم نوا شوند و علیه هر اقدامی که منجر به تجزیه کشورمان خواهد شد ایستادگی کنند.

اخبار (به نقل از نشریه تجدد): از 10 آوریل به مدت دو روز و دو شب درگیری آسوریان و قوای امیر ارشدی در موغانجوق ادامه داشت... بالأخره آسوریان با دادن تعداد زیادی کشته و زخمی مجبور به ترک مواضع خود و عقب نشینی شدند. سواران امیر ارشدی بسیار شجاعانه نبرد می کردند.

اعلامیه حزب دمکرات: در اعلامیه مورخ 11 آوریل، حزب دمکرات در مورد اوضاع وخیم کشور به بحث پرداخته و پس از ذکر عوامل مختلف بر دو عامل مهم و اصلی یعنی بحران نان و شورش آسوریان تأکید کرده است و اذعان می دارد که در حد امکان وظیفه خود را در قبال حل آنها ادا کرده است. همچنان که حزب در بحران نان با موفقیت نقش خود را ایفا کرده در مورد مسئله آسوریان نیز کمال مساعدت را برای گردآوری و تشکیل نیروهای مسلح از خود نشان داده است... امید داریم که آسوریان آگاه شوند و با مشاهده این اقدامات صریح و قاطع به شورش خاتمه دهند و برای منافع راستین خود سریعاً دست از اعمال خونین خود بردارند و سلاح های به خون آغشته خویش را بر اساس مفاد عهدنامه پیشنهادی تحویل دهند

مورخه 6 می 1918 (1297ش)، شماره 19

خوی - 28 آوریل: تمامی ارامنه اطراف خوی مورد تاراج قرار گرفته و با ترک خانه و کاشانه خود هم اکنون در شهر مستقر شده اند و نمی توانند از محل سکونت خارج شوند. همسایگان آذربایجانی نسبت به ارامنه کمال مساعدت را نشان داده اند و به آنان پناه می دهند. این حسن رفتار از قاضی شهر، کمال پاشا خان، نیز مشهود است.

در حال حاضر در شهر و اطراف خوی چند هزار اکراد مسلح دیده می شوند. دیروز نیز تعداد زیادی از عثمانیان وارد شهر شده اند (بر اساس یک منبع دیگر تعداد آنان به 1200 تن می رسد - سردبیر).

اعلامیه شورای ملی ارامنه تهران: از تمام ارمنیان ایران می خواهیم که همچون گذشته دنباله روی سیاست های دولت باشند و به مواضع بی طرفانه وفادار بمانند. بر این اساس مقرر می دارد که:

1. با تمام قوا علیه تأثیرات خارجی قد علم و روابط حسنه با همسایگان مسلمان را حفظ کنید.

2. هر کجا که منافع عالیه ایرانیان در خطر باشد از هیچ کوششی در راه حفظ آن دریغ نکنید.

آذربایجان: هیئت صلح ارامنه به رهبری خلیفه ارامنه آذربایجان، نرسس ملیک تانگیان، وارد ارومیه شده است.

در مورد اعضای این هیئت در نشریه مورخه 26 مه 1919 (1297ش)، شماره 17 می خوانیم:

بر اساس درخواست شورای مختلط ارومیه از کمیته مرکزی حزب داشناکتسوتیون، برای شروع اقدامات صلح و به منظور عادی سازی روابط و ارتباطات و منع فعالیت دسیسه گران، هیئت صلحی به رهبری خلیفه ارمنه آذربایجان، نرسی ملیک تانگیان، و متشکل از استاندار ارومیه، نماینده حزب دمکرات، اجلال الملک، و دو معاونش و نمایندگان کمیته مرکزی جرماک و مناتساکانیان در تبریز تشکیل شد و در اوایل ماه مه به ارومیه رسید

مورخه 1 ژانویه 1919 (1297ش)، شماره 1

زندگی حزبی: حزب دمکرات توصیه پذیر نمی نمود. در حالی که مقامات رسمی و حتی استاندار از ارومیه آمده بودند و از داشناکتسوتیون تقاضای میانجیگری و تشکیل هیئت صلح می کردند دمکرات ها اعضا و نمایندگان این هیئت را در شرف خانه متوقف کرده بودند تا شاید گروه مسلح امیر ارشدی موفق به برقراری صلح شوند اما با شکست ارشدی دمکرات ها به اشتباه خود پی بردند و مجدداً خواهان میانجیگری ما و حل مسالمت آمیز بحران شدند

مورخه 26 مه 1919 (1297ش)، شماره 17

بر اساس درخواست شورای مختلط ارومیه از کمیته مرکزی حزب داشناکتسوتیون، برای شروع اقدامات صلح و به منظور عادی سازی روابط و ارتباطات و منع فعالیت دسیسه گران، هیئت صلحی به رهبری خلیفه ارمنه آذربایجان، نرسی ملیک تانگیان، و متشکل از استاندار ارومیه، نماینده حزب دمکرات، اجلال الملک، و دو معاونش و نمایندگان کمیته مرکزی جرماک و مناتساکانیان در تبریز تشکیل شد و در اوایل ماه مه به ارومیه رسید

همانطور که در عکس بالا می بینید ارمنه فرشته هایی هستند که خود قربانی آسوری ها شده اند و برای آسایش و رفاه ایران بال بال می زنند. عکس زیر قسمتی از زرادخانه این فرشته ها را نشان می دهد که بعد از آزادسازی عساکر عثمانی گرفته شده. ارمنه در این مورد ساکت هستند ولی فکر می کنم اگر خجالت نکشند شاید عنوان کنند که این اسلحه ها را برای شکار گنجشک تهیه کرده بودند نه شکار همسایگان ترک خود.

قتل عام در آذربایجان - اسناد و مدارک



سلسله مقالاتی که تحت عنوان قتل عام در آذربایجان را فراموش نکنیم به رشته تحریر در آمده و مورد توجه بسیاری از هم وطنان و حتی منسوبین اتنیک های مختلف قرار گرفت و از طرف بسیاری از سایت های مختلف ترک آذربایجانی منعکس شد (که وظیفه دارم از تمام هموطنان در انعکاس این تحریرات تشکر بکنم) قطعاً نمی تواند عمق فاجعه انسانی را عکس و یا حتی تجسم بکند. حجم و مخاطبین يك وبلاگ گمان می کنم حوصله و گنجایش ادامه این مبحث را نداشته باشد ، آنچه که مهم است ایجاد يك پنجره برای باب فتح در جهت کشف حقیقت و تلنگر برای روح جستجوگر نسل جدید ترک آذربایجان است که مانند آبی زلال در چشمه ساران حقیقت بدنبال خلاصی از قعر زمین و رسیدن به محضر خورشید حقیقت و جاری شدن در پهنه وطن و آبادانی آن می باشد. اساساً سخن گفتن و نوشتن در مورد واقعه تاریخی همچون قتل عام ترکان در آذربایجان غربی آن هم واقعه ای که دقیقاً 92 سال زمان سپری شده ما را از آن جدا کرده بدون تکیه به منابع تاریخی کاری عبث می باشد. لذا در اینجا به شرح منابع و اسناد تاریخی این مقام بسنده کرده و ادامه تحقیق و کاوش در این مورد را به جوانان واگذار می نمایم.

مدارک و شواهد:

مدارك شفاهي:

در لايلاي آنچه كه نوشته شد جابجا از اظهارات پيرمردان و پيرزنان استفاده شده كه فرزندان شهود واقعي آن ماجراي تلخ بوده اند، كه در محافل خانوادگي به شرح ماوقع به منظور باد آوري و درسي از گذشته از بين اقوام و آشنائيان مستقيم نگارنده پرداخته اند و اكثرآ نيز بجز دو سه نفر به ديار باقي شتافته اند. تنها شاهد نسل اول كه در وقايع مورد بحث جواني بيست و چند ساله بود پدر بزرگ اينجانب مرحوم لطف علي درزي از بازيان و معتمدن شهر مي باشد كه در اوان نوجواني اينجانب به رحمت ايزدي رفته است.

مدارك كتبي:

آنچه كه در اين سلسله مقالات به رشته تحرير آمده از كتاب هاي زير گلچين شده است:

اروميه در گذر زمان - حسن انزلي ، تاريخ هجده ساله آذربايجان - احمد كسروي ، يادداشت هايي از آشوب هاي عشائري و سياسي آذربايجان - سرلشگر امير طهماسبي ، اروميه در محاربه عالم سوز - معتمدالدوله ارومي ، تاريخچه اروميه - رحمت الله توفيق ، ظهور و سقوط سلطنت پهلوي - ارتشبد فردوست ، فاجعه جيلولوق - توحيد ملك نيا ، قتل عام مسلمانان در دو سوي ارس - صمد سرداري نيا ، تاريخ اروميه - احمد كاويانپور ، تاريخ رضائيه - محمد تمدن ، مجموعه مجلدات ميراث اسلامي جلد دهم- ميرزا ابوالقاسم امين الشرع خويي

مدارك و شواهد باستان شناسي(آرکئولوژي)

اما آنچه بسيار مهمتر و قابل استناد تر مي باشد بقاياي آرکئولوژيك و بررسي هاي پزشكي قانوني است كه تاكنون از قلم افتاده و عمداً سعي بر امحاح آثار آن توسط پهلوي اول شده است؟.

بعد از وقوع هر هجوم و قتل عام كه متمادينا و در طول شب و روز انجام مي شده اجساد بر كوي و برزن و يا داخل منازل بر روي هم تل انبار ميشدند و دفن ميت شهدا عملاً بدون انجام تشريفات و در گور هاي دسته جمعي و يا انفرادي(براي كساني كه بازماندگانشان امكان داشتند) در گورستانهاي شهر و يا به طور عمده در دو يا سه نقطه شهر كه زمين خالي و باير بوده اند انجام شده است، تمامي اين گورستان ها در اقدامي با شتاب جهت امحاح آثار جرم تغيير کاربري پيدا کرده و به مدرسه يا درمانگاه تبديل شده اند . و هرگونه تدریس وقايع در مدارس و نشر كتب و يا تعيين روز مخصوص براي بزرگ داشت قربانيان اين فاجعه انساني(آنگونه كه در جوامع ديگر مرسوم است) به فراموشي عمدي سپرده شده است. عمده اين گورستان ها به شرح به شرح ذيل مي باشند :

- 1- گورستان (قبير صانديق) حاج خان : محدوده خيابان امام و خيام فعلي تبديل به مدرسه منوچهري (فعلاً اداره آگاهي) و كتابخانه مركزي اورميه شده است.(پشت ساختمان مركزي مخابرات در خيابان امام)
- 2- گورستان قره صانديق: دبيران مهر(پانزده خرداد) و درمانگاه صعيه. خيابان مدني يك (سيروس)
- 3- گورستان چارچي باشي: خيابان باكري تبديل به مدارس كيميائي (استاد برزگر)، حكمت و شاهد(نادر شاه)
- 4- گورستان ريضا آباد: جنب مسجد ريضا آباد
- 5- گورستان شيخ ابوبكر: مدرسه همام (پروين اعصامي)
- 6- گورستان خطيب: جنب مسجد خطيب
- 7- گورستان شرف: خيابان باكري ، تبديل به دو مدرسه شده است.
- 8- گورستان آغداش: تبديل به مدرسه شده است.

9- گورستان خزران يا خازاران: به شرحي كه رفت ابتدائي جنگ از اين محله شروع شده و ابعاد فاجعه خارج از تصور بوده است . اين گورستان نيز تبديل به مدرسه و رختشويخانه شده كه اكنون در اختيار بهزيستي است.

ياد آوري مي نمايد اورمو تنها شهري در كشور است كه گورستان در داخل شهر ندارد؟. عرف بر اين است كه بايستي تاريخ آخرين تدفين در گورستان با متروكه اعلام نمودن آن چهل سال فاصله داشته باشد و بعد از چهل سال اگر چنانچه از وراثت مستقيم يا درجه يك مدفون شدن در گورستان كساني باشند حاكم شرع اجازه تخریب يا تغيير کاربري گورستان را صادر نمي كند. حال آنكه عليرغم متروكه نشدن گورستان هاي فوق و ادامه دفن ميت در آن مكان ها تا سال 1325 كليله گورستانهاي فوق تخریب و گورستان جديد به نام آقا قبيري در نزديكي گورستان خازاران-خزران با فاصله كمتر از صد متر احداث شد. اين مورد آخري نشان دهنده عجله اولياي آريائي شهر جهت انهدام آثار و شواهد آرکئولوژيك آن فاجعه است؟. زيرا آثار گلوله و بريدگي و شكستگي استخوان ها ، سوختن اعضا و جوارح و قبر هاي دسته جمعي بزرگ ترين مدرك و سندي است كه استناد به آن ها كار هر دادگاهي را آسان مي كند.

برابر اظهار شهود به شرحي كه در قسمت مدارك شفاهي اين مقاله رفت در سه نقطه شهر به شرح ذيل محل اصلي دفن اجساد قربانيان در گورستان هاي دسته جمعي مي باشدكه زمين خالي بوده و کاربرد شهري نداشته اند:

- 1- مدرسه اسلامي در خيابان امام (محل تبليغات اسلامي فعلي)نرسیده به گرمابه و سينما ايران
- 2- محل پاساژ انزلي خيابان امام روبروي بانك سپه شعبه مركزي

3- باغ كودك خيابان حافظ ، محله مهدي القدم ، روبروي كوچه خليفه گري ارامنه (از محلاتي بوده كه به علت مجاورت با محلات ارمني نشين بيشترين صدمات و تلفات را متحمل شده است.)
در زير جهت شرح اهميت موضوع به چند عكس كه توسط دانشگاه آتا ترك ارزروم از كشفيات باستان شناسي گورهاي دسته جمعي (همزمان با فاجعه قتل عام اورمو) منتشر شده است توجه فرماييد ، تا به عمق اقدامات فاشيسم فارس و همكاري آنان با قاتلين مسلمين در نابود كردن آثار جرم پي ببريم:





نویسنده مقالات فوق:

اورمولو تایماز <http://urmulutaymaz.blogfa.com>